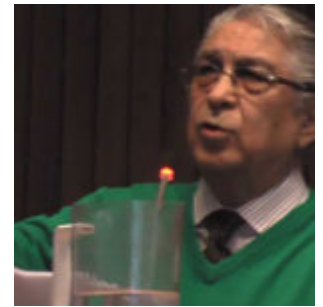


” نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم!“؟؟؟ از منوچهر تقوی بیات

پیش از آن که سیاستمداران و اقتصاددانان به فکر استعمارگری بیفتند، ماجراجویان و دزدان دریایی پرتغالی، اسپانیایی و انگلیسی با کشتی های بزرگ و مجهز در شرق دور، آفریقا و اقیانوس اطلس آغاز به دست اندازی و غارت در سرزمین های شناخته شده و ناشناخته کردند. مردمان این سرزمین ها را اسیر کرده و در بازارهای برده فروشی فروختند. کریستف کلمب در اکتبر ۱۴۹۲ به اولین جزایر خاوری آمریکا در آمریکای مرکزی دست یافت، اما نمی دانست که قاره ی تازه ای را کشف کرده است. برخی از این دزدان دریایی مانند؛ جان هاوکینز، فرانسیس دریک، ریچارد گرن ویل به درجات آدمیرالی رسیدند و نشان شوالیه و سر، از ملکه انگلیس دریافت کردند. پس از غارت ها و آدم کشی های دزدان دریایی اقتصاددانان، رشد و شکوفایی اقتصاد سرمایه داری را به شعار ” بگذارید انجام شود! بگذارید در گردش باشد!“ (Laissez-faire, laissez-passer) نسبت دادند که در نیمه دوم سده شانزدهم در فرانسه پدیدار شد. دانشنامه بریتانیکا می نویسد؛ سرچشمه ی این زبانزد پیدا نیست، اما گفته می شود هنگامی که ژان باتیست کولبر وزیر خزانه داری لویی چهاردهم از سرمایه داران فرانسوی پرسید که دولت چه کاری برای شما می تواند بکند؟ پاسخ دادند؛ ” ما را به خود رها کنید!“ (یعنی بگذارید هر کس هر کاری می خواهد بکند).



سرمایه داران با این بهانه و با نفوذ در ساختار حکومتی با کمک شعار بگذارید انجام شود! بگذارید در گردش باشد! (لِـسِـه فر، لِـسِـه پاسِـه) انبوه بیکاران را به جنبش در آوردند و نه تنها تخت و تاج فرانسه بلکه سر لویی شانزدهم و همسرش را نیز به باد دادند. با برپا شدن سامانه ی سرمایه داری چرخه ی سرمایه پدید آمد. در چرخه ی سرمایه، مردمان جهان در دو گروه؛ استثمار کنندگان و استثمار شوندهگان جا می گیرند. برای سرمایه داران در کار تولید، کارگران ابزار جاندار و پر قدرتی برای استثمار و بهره کشی از مصرف کنندگان هستند. همه مردمان جهان مصرف کنندگان و استثمار شوندهگان هستند که تولیدات سرمایه داری را به کار می برند.

سرمایه داران برپایه آرمان خود مختاری، یعنی شعار "ما را به حال خود رها کنید"، از هیچ جنایتی فروگذار نکرده اند. تا آنجا که می شده با دسیسه و فریب، جهان را چپاول کرده اند و در جاهایی که لازم بوده با خونریزی و کشتار به غارت خود ادامه داده اند. سرمایه داران نه تنها کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را به خاک و خون کشیدند، هر جا که سدی در برابر مقاصد غارتگرانه شان بوده به ضرب گلوله از بین برده اند. جان اف کندی رئیس جمهور آمریکا را در روز روشن در برابر چشم جهانیان کشتند و سپس قاتل کندی؛ لی هاروی اسوالد را جک روبری در برابر چشم پلیس ها کشت و به دنبال آن خون بیش از صد شاهد این جنایت را نیز به زمین ریختند. جیم مارس در کتاب آتش گلوله، کشته شدن بیش از صد شاهد پرونده ترور جان اف کندی را یادآور می شود. روزی نیست که در سراسر دنیا مردمان بیشماری قربانی جنایات سرمایه داران نشوند. جنگ ویتنام، جنگ و کشتار هزاران بی گناه در یوگسلاوی، اشغال افغانستان، عراق، جنگ سوریه و بسیاری دیگر از آدم کشی های مشکوک، فرایند جنایات سرمایه داران است.

در جهان امروز، سرمایه داران به دو گروه سرمایه داران اصلی(در کشورهای صنعتی پیشرفته) و سرمایه داران وابسته (در کشورهای واپس نگهداشته شده) تقسیم می شوند. سرمایه داران اصلی، تولید و مصرف جهان را در زیر قدرت خود دارند. سرمایه داران وابسته نیز مانند کارگران، در بند مدیریت سرمایه داران اصلی اسیر هستند. سرمایه داران اصلی با یک پارچه کردن جهان زیر نام جهانی شدن و با انتقال سرمایه و مدیریت خود به همه ی جهان، استثمار جهانیان را به شکل تازه ای، سامان می دهند.

شعار "بگذارید ما هرکاری دلمان می خواهد بکنیم" (لِسه فِر، لِسه پاسه)، از سده ی شانزدهم به این سو چراغ راه اقتصاد دانان و اقتصاد سرمایه داری بوده است. هم فیزیوکرات ها، هم اقتصاددانان کلاسیک مانند آدام اسمیت، هم پیشگامان اقتصاد سیاسی مانند جان استوارت میل و هم پس از آن ها طراحان اقتصاد پولی مانند جان مینارد کینز نظریه های خود را بر پایه ی " بگذارید بچرخد، بگذارید پیش برود" یعنی بگذارید ما هرکاری دلمان می خواهد با مردم و اقتصاد بکنیم، گسترش دادند و هنوز هم سرمایه داران هر کاری از دستشان بر می آید برای غارت مردم جهان می کنند. ویتنام و لائوس و کامبوج را به خاک و خون کشیدند، اتحاد جماهیر سوسیالیستی را به زانو در آورند. در یوگسلاوی جنگ و برادر کشی به راه

انداختند. افغانستان و عراق را اشغال کردند. سوریه و لبنان و مصر و کشورهای عربی را به جنگ و خونریزی واداشتند.

کشور ما ایران نیز از آن هنگامی که انگلیس ها کمپانی هند شرقی را در همسایگی ایران برپا کردند، از این چپاول ها در امان نماند. عراق و بخش های خاوری و شمالی ایران را از کشور ما جدا کردند. در جنگ های ایران و روس و جنگ های ایران و عثمانی آتش به کوره ی جنگ افزودند. معاهده ی ننگین گلستان، در جنگ های ایران و روس را، سر گور اوزلی وزیر مختار انگلیس در تهران تنظیم کرد. ویلیام ناکس دارسی قرارداد غارت نفت ایران را بست. سر اردشیر جی ریپورتر که مقام شوالیه و سر، را به پاس خیانت هایش به ملت ایران دریافت کرده است، با همکاری ژنرال آیرون ساید، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را به کمک قزاق های زیرفرمان خود، پی ریزی کرده و به انجام رساندند. در دی ماه سال ۱۳۵۷ (۴ تا ۷ ژانویه ۱۹۷۹) سران چهار قدرت جهانی؛ آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان در گوادلوپ طی توطئه ای تصمیم به برکناری محمدرضا شاه گرفتند و خمینی را با پشتیبانی کامل خود برای حکومت در ایران مناسب دیدند و انقلاب مردم ایران را با "خدعه" به بیراهه کشاندند و به جای آزادی، استقلال و نان، اسلام را در ایران حاکم کردند و یک بار دیگر مانند دوران صفویه شیعه را مذهب رسمی ایران ساختند. به نام اسلام، نیمی از جمعیت کشور؛ زنان را در خانه زندانی کردند. زندان ها را از جوانان با ایمان و میهن دوست انباشتند. جنگ هشت ساله ویرانگر ایران و عراق را برپا نموده و نزدیک به دو میلیون جوان ایرانی و عراقی را کشته و علیل و ذلیل کردند.

پس از کشتارهای بی رحمانه ی جوانان ما از آغاز حکومت اسلامی تاکنون و به ویژه پس از کشتارهای سال ۱۳۶۷ بازماندگان این کشتارها همه جا نوشتند و می نویسند؛ " نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم!" آیا این همه ی آن کاری است که یک ملت زیر ستم باید بکند؟ نه، این همه ی آن کاری که باید بکنیم نیست. فرهیختگان و میهن دوستان راستین ما باید راز واپس ماندگی کشورمان را با خرد و دانش خود پیدا کنند. باید بدانیم چرا و چگونه ما به این روز افتاده ایم و چاره ی آن چیست؟ بذر اندیشه ی "چه باید کرد" را باید در مغز تک تک ایرانیان بکاریم و به دنبال چاره ی راستین واپس ماندگی میهن مان باشیم. ما باید با ایجاد شبکه های اجتماعی - سیاسی با کمک خرد همگانی، چاره ی کار را پیدا کنیم. برای رایزنی همگانی و ملی، امروز با کامپیوتر و گوشی هایی که همه جا

هست دوستان یک رنگ و همراه می توانند شبکه های چند نفری درست کنند. هر یک از آنان نیز می تواند با چند نفر دیگر شبکه هایی از دوستان ایران دوست و وفادار خود درست کند. این شبکه ها می توانند با دادن آگاهی از رویدادهای درون و بیرون کشور (مبادله ی اخبار داخلی و خارجی) درباره ی این که چه باید کرد، با یکدیگر رایزنی و همراهی کنند. حتمن ایرانیان هوشمند، راه رهایی کشورمان را از میان همین گفت و گوهای چاره اندیشانه پیدا کرده و به پیروزی دست خواهند یافت. این کاری است که با یک روز و دو روز و یک سال و دو سال ممکن است به انجام نرسد، باید بزنگاه تاریخی را بیابیم و یک پارچه در راه رهایی میهن مان کاری انجام دهیم کارستان. ما باید اراده ی ملی و حکومت قانون را در کشورمان مستقر سازیم.

منوچهر تقوی بیات

استکھلم – دهم مهرماه هزار و سیصد و نود و هشت برابر با دوم اکتبر ۲۰۱۹ میلادی